



بهانه

ای عشق همه بهانه از تست
من خامشم این ترانه از تست

آن بانگ بلند صبحگاهی
وین زمزمه شبانه از تست

من انده خویش را ندانم
این گریه بی بهانه از تست

ای آتش جان پاکبازان
در خرمن من زبانه از تست

افسون شده تو را زبان نیست
ور هست همه فسانه از تست

کشتی مرا چه بیم دریا؟
طوفان ز تو و کرانه از تست

گر باده دهی وگر نه، غم نیست
مست از تو، شربخانه از تست

می را چه اثر به پیش چشمت؟
کاین مستی شادمانه از تست

پیش تو چه توسنی کند عقل؟
رام است که تازیانه از تست

من می گذرم خموش و گمنام
آوازه جاودانه از تست

چون سایه مرا ز خاک بر گیر
کاینجا سر و آستانه از تست

ه. ا. سایه

تهران، فروردین 1336